

شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید با نگرش اسلامی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۱۸

سیدمحمد کاظم رجایی* / سعید مهدوی وفا**

چکیده

بررسی سهم عادلانه عوامل تولید از درآمد حاصل از تولید و تدوین شاخص‌هایی جهت سنجش آن، یکی از مهم‌ترین بحث‌های علم اقتصاد و مورد تأکید سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است. این امر مستلزم پیمودن مراحل چهارگانه تبیین مفهومی عدالت، شناخت استحقاق عوامل تولید، استخراج معیارهای عدالت و در نهایت طراحی شاخص‌ها می‌باشد. غالب مطالعات صورت گرفته با نگاه اسلامی، فاقد جامعیت و نظام‌مندی بوده و هیچ‌کدام شاخصی را در این زمینه ارائه نمی‌کنند. نوشتار حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، این فرضیه را مطرح می‌کند که از دیدگاه اسلام، عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، مستلزم تفکیک میان عوامل تولیدی است که حق آنها به عین محصول تولیدی تعلق می‌گیرد؛ در حالی که معیار عدالت در سهم‌بری عوامل تولید در این دسته از عوامل، اعطای عین محصول

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد سعید مهدوی وفا از دانشگاه علوم اقتصادی است.

* عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

** طلبه حوزه علمیه و دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی (ره).

تولیدی به آنها می‌باشد، سهم سایر عوامل (که حقی در عین محصول تولید شده ندارند)، در قالب اجرت و سهم بازاری می‌باشد.
در ادامه عنوان شده که اجرت و سهم بازاری، زمانی عادلانه است که معیارهای عدالت در دو سطح بازار و اقتصاد وجود داشته باشند. در طراحی شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، با رعایت همین تقسیم‌بندی به ارائه سنجه‌هایی در هر بخش پرداخته شده و در نهایت با تجمیع سنجه‌ها، شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید ارائه شده است.

واژگان کلیدی: عدالت، سهم‌بری، عوامل تولید، شاخص عدالت.

طبقه‌بندی JEL: D63 Z12, C43

مقدمه

منظور از سهم‌بری عوامل تولید، توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید و یا توزیع تابعی درآمد^۱ است که در آن سعی می‌شود سهم عوامل تولید از درآمد ملی، توضیح داده شود (بختیاری، ۱۳۸۸، ص ۲۹). در اصطلاح علمی این توزیع، توزیع مبتنی بر عوامل تولید و در مقابل توزیع شخصی^۲ است. در بررسی سهم عوامل تولید، سهم هر یک فارغ از ملکیت آنها بررسی می‌شود. ممکن است چندین عامل تولید در ملکیت فرد واحدی باشد؛ ولی در بررسی، سهم آنها به صورت مجزا و بر حسب هر عامل تولید محاسبه می‌شود.

بدون شک، عدالت، یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصاد اسلامی است که در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی هم تأکید ویژه‌ای بر آن شده است. بدون

1. Functional Distribution of Income.

۲. در توزیع شخصی یا مقداری درآمد (Personal or Size Distribution of Income)، تنها با اشخاص و یا خانوارها و کل درآمدی که آنها دریافت می‌کنند سر و کار داریم و طریقه کسب درآمد اهمیتی ندارد. آنچه اهمیت دارد آن است که هر واحد چه مقدار درآمد کسب نموده، بدون توجه به آنکه این درآمد از اشتغال، بهره، سود، اجاره، هدیه، ارث و یا هر طریق دیگری کسب شده باشد. مباحث فقر، نابرابری‌های درآمد ملی و توزیع درآمد، که در اقتصاد توسعه مطرح می‌شود عموماً از این مقوله است.

تحقق عدالت اقتصادی نمی‌توان از تحقق اقتصاد اسلامی یا اقتصاد مقاومتی سخن به میان آورد. هدف این مقاله، طراحی شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید با نگرش اسلامی است که در چهار گام پیگیری می‌شود.

گام اول مطابق معمول به موضوعاتی همچون بیان مسئله، پیشینه موضوع، اهمیت و ضرورت موضوع و تعاریف می‌پردازد. عدالت در مقاله حاضر، به اعطای حق هر صاحب حقی تعریف شده است. عدالت در سهم‌بری عوامل تولید از دیدگاه اسلام، گام بعدی است. در این گام سهم عادلانه هر یک از عوامل تولید از نگاه اسلام مورد بحث و بررسی واقع شده که برخاسته از نگاه جانشینی انسان بر زمین است. گام سوم حلقه واسطه تبدیل دیدگاه اسلام پیرامون عدالت در سهم‌بری عوامل تولید به شاخص است. این گام، با تکیه بر گام دوم به استخراج معیارهای عدالت در سهم‌بری عوامل تولید می‌پردازد. گام نهایی، تبدیل معیارهای استخراج شده به سنجه‌ها و ارائه شاخص عدالت با استفاده از تجمیع سنجه‌های طراحی شده می‌باشد.

بیان مسئله

توزیع درآمد را می‌توان یکی از مهم‌ترین مباحث میان مکاتب اقتصادی به‌شمار آورد؛ به‌گونه‌ای که نوع نگرش نسبت به این بحث، به وجه تمایز میان آنها تبدیل شده است. در میان مباحث توزیع درآمد، توزیع درآمد میان عوامل تولید (توزیع کارکردی) بیشترین اهمیت و چالش را دارد. اسلام با رویکردی نظام‌مند و عدالت‌محور و برخاسته از حقوقی که بر پایه بیئش و جهان‌بینی الهی استوار است، دیدگاهی کاملاً مستقل و متمایز از سایر مکاتب ارائه می‌دهد. احکام اسلام با تبیین حقوق هر یک از عوامل تولید، در مراحل مختلف تولید، با تکیه به معیارهای عدالت، یک نظام حقوقی عدالت‌محور را در زمینه سهم‌بری عوامل

تولید ترسیم می‌کند. در این تحقیق سعی بر آن است که ثابت شود اسلام دارای یک نظام حقوقی عدالت‌محور در موضوع سهم‌بری عوامل تولید است.

پیشینه موضوع

موضوع سهم عوامل تولید از درآمد، با عناوین دیگری همچون «نظریه توزیع»، «نظریه توزیع کارکردی»، «توزیع عواید ناشی از تولید بین عوامل تولید» و «نظریه قیمت‌گذاری عوامل تولید» مطرح شده است که منظور از تمامی آنها چگونگی توزیع درآمد میان عوامل سهم در تولید است.

فیزیوکرات‌ها اولین اقتصاددانانی بودند که توزیع درآمد ملی را بین گروه‌های اجتماعی بررسی کردند. آنها تولید ملی حقیقی را با تولید کشاورزی یکی دانسته و عقیده داشتند که این تولید ملی بین طبقات مختلف جامعه تقسیم می‌گردد (معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ص ۳۰). جدول اقتصادی فرانسوا/کنه نمونه‌ای از یک الگوی توزیع درآمد بین عوامل شرکت‌کننده در تولید است.

آدام/اسمیت در بخش اول کتاب خود به نظم و ترتیبی اشاره می‌کند که طبق آن تولید به‌طور طبیعی بین گروه‌های مختلف توزیع می‌شود (همان، ص ۳۳). نظریه توزیع کلاسیک، بیشتر به ریکاردو منسوب است. در این نظریه، به تحلیل توزیع درآمد حاصل از تولید ملی بین طبقات سه‌گانه رانت‌خواران، مزدبگیران و سودبران پرداخته می‌شود (همان، ص ۳۴). وی معتقد است کشف قوانینی که توزیع سهم عوامل تولید از درآمد ملی یا از ارزش محصول را قانونمند و تنظیم می‌کند، مهم‌ترین مسئله در اقتصاد سیاسی است و مزد واقعی کارگران همواره در سطحی برقرار می‌شود که صرفاً برابر حداقل لازم برای تأمین معاش آنها باشد (ریکاردو، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶).

نئوکلاسیک‌ها برای بررسی توزیع درآمد بین عوامل تولید، تئوری بهره‌وری

نهایی را ارائه کردند که *مارشال* و *هیکس* را می‌توان بنیان‌گذاران آن به حساب آورد. مطابق تئوری یادشده، در تعادل بلندمدت و در شرایط رقابت کامل، سهم هر عامل تولیدی، برابر با ارزش تولید نهایی آن عامل تولیدی خواهد بود (معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ص ۳۸).

در زمینه عدالت در سهم‌بری عوامل تولید و طراحی شاخص‌های آن، تحقیق مستقلی یافت نشد. رجایی و معلمی (۱۳۹۰) در ضمن بررسی تطبیقی مفهوم عدالت، معیار عدالت در سهم‌بری عوامل تولید را قیمت شکل گرفته در شرایط رقابتی در بازار اسلامی دانسته‌اند و در این زمینه مجموع میزان انحراف (فاصله) سهم هر یک از عوامل را از قیمت آنها در بازار اسلامی، به عنوان شاخص عدالت معرفی کرده است. سایر تحقیق‌های مرتبط، هر کدام ناظر به بخشی از موضوع بوده و یا با نگرشی غیراسلامی به مسئله پرداخته‌اند. به صورت کلی می‌توان این تحقیق‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول مباحثی است که فقها در ابواب گوناگون فقه همچون اجاره، مضاربه، مساقات، خمس (بحث معادن) و... مطرح کرده‌اند. در این مباحث قالب‌های حقوقی به کارگیری عوامل تولید و حقوق بهره‌برداری از منابع طبیعی بررسی شده که در ضمن آن اشاره‌ای نیز به اجرت و سهم عوامل تولید و ارائه معیار جهت رفع نزاع در آن شده است؛ بنابراین، مباحث یادشده فاقد نظام‌مندی و انسجام لازم برای یک نظریه در مورد سهم عوامل تولید می‌باشد.

دسته دوم، تحقیق‌هایی را شامل می‌شود که صرفاً بحث مفهومی عدالت و یا عدالت در سهم‌بری عوامل تولید را مطرح می‌کنند؛ بدون اینکه ورودی به بحث شاخص‌سازی داشته باشند. کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های متعدد حوزوی و دانشگاهی پیرامون بحث عدالت و عدالت در سهم‌بری عوامل تولید و مباحث مطرح شده در مورد عدالت از سوی اندیشمندانی همچون شهید صدر، شهید مطهری و سید قطب در این دسته جای می‌گیرند.

دسته سوم، تحقیقاتی هستند که بدون ورود به بحث مفهومی عدالت، به ارائه شاخص‌های عدالت اقتصادی و یا شاخص‌های نابرابری پرداخته‌اند. تحقیقات صورت گرفته در اقتصاد غرب بیشتر ناظر به این دسته است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تحقیق صورت گرفته در این زمینه، کتاب اندازه‌گیری نابرابری^۱ است که توسط فیلیپ کالچر^۲ نگاشته شده است. کتاب مذکور به جمع‌آوری و دسته‌بندی شاخص‌های عدالت و نابرابری در زمینه توزیع درآمد پرداخته است.

اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق

تحقق عدالت اقتصادی به عنوان یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام و بررسی همخوانی سیاست‌های اقتصادی با این هدف، نیازمند تبیین مفهوم عدالت در مرحله نخست و طراحی شاخص‌های متناسب جهت سنجش سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های انجام شده در مرحله دوم است.

مقام معظم رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع عدالت، ضمن تأکید بر لزوم انجام پژوهش‌های جدید به ویژه در مباحث کاربردی و روش‌های اجرای نظریه عدالت، می‌فرمایند:

یکی دیگر از کارهای مهم نظری، یافتن شاخص برای اندازه‌گیری میزان تحقق عدالت اجتماعی است؛ اگرچه برخی شاخص‌های مطرح در نظریه‌های غربی در شرایط خاص قابل استفاده است؛ اما بسیاری از آنها ناقص و یا کلاً غلط است؛ بنابراین باید شاخص‌هایی مستقل برای تحقق عدالت از دیدگاه اسلام تعریف شود (بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۹۰/۲/۲۷).

1. Measuring Inequality.

2. Philip B Coulter.

تعریف اصطلاحات

۱- عدالت

عدالت اقتصادی بر حسب کاربرد آن در متون اسلامی دارای چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به آن، عدم تفاوت فاحش درآمدی و اعتدال است. البته با توجه به تداخل مفهومی معانی یادشده، این امکان وجود دارد که با اندکی تصرف، به یک معنای مشترک ارجاع داده شوند. این معنای مشترک می‌تواند اعطای حق هر صاحب حق به آن، اعتدال، توازن یا تساوی باشد. در تحقیق حاضر، عدالت در سهم‌بری عوامل تولید به معنای اعطای حق هر یک از عوامل تولید به آن است (رجایی و معلمی، ۱۳۹۰).

از میان معانی یادشده، تحقیق حاضر، تنها به عدالت به معنای استحقاق سهمی می‌پردازد که مطابق آن، عدالت در سهم‌بری عوامل تولید به معنای اعطای حق هر یک از عوامل تولید به آنهاست.

۲- عوامل تولید

عوامل تولید عبارتند از مجموعه عناصری که باعث ایجاد کالاها و خدمات می‌شوند که شامل کار، زمین و سرمایه و مدیریت است (رجایی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰-۱۷۱).

۳- سهم‌بری

منظور از سهم‌بری آن است که درآمد حاصل از تولید چگونه به عوامل تولید تعلق می‌گیرد. در اصطلاح علمی این توزیع، توزیع مبتنی بر عوامل تولید و در مقابل توزیع شخصی می‌باشد.

عدالت در سهم‌بری عوامل تولید

در بررسی عدالت در سهم‌بری عوامل تولید از نگاه اسلام، عوامل تولید به نیروی کار،

مواد اولیه و دارایی‌های فیزیکی تقسیم می‌شود. در ضمن سهم دارایی‌های مالی به عنوان عامل بالقوه تولید، در پایان به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۱- سهم نیروی کار

سهم نیروی کار در دو قالب تولید کالا و خدمت پیگیری می‌شود. منظور از تولید کالا، فعالیتی است که در جهت تغییر ماده طبیعی به شکلی بهتر و متناسب با نیازهای انسان انجام می‌گیرد. اگر فعالیت تولیدی، مجرد از ماده طبیعی صورت پذیرد، تولید خدمت نامیده می‌شود. کشاورزی، کار در خط تولید تولیدات صنعتی، استخراج مواد معدنی، شیلات و صیادی، خیاطی و حمل و نقل کالا از جمله نمونه‌های تولید کالا می‌باشد.^۱ در مقابل کاری که معلمان، پزشکان، آرایشگران و یا رانندگان تاکسی انجام می‌دهند، ارائه خدمت به حساب می‌آید.

۱-۱- سهم نیروی کار در تولید کالا

نیروی کار در تولید کالا، یا کالایی را تولید می‌کند که اثری از فعالیت تولیدی سابق در آن یافت نمی‌شود؛ مانند کار بر روی مواد خام طبیعی، استخراج معادن، صید ماهی از آب‌های آزاد و ...، یا اینکه کالایی را تولید می‌کند که سابق بر آن، فعالیت تولیدی صورت گرفته و به ملکیت بخش خصوصی درآمده است؛ مانند خیاطی کردن و تولید نخ از پنبه. تولید در دو حالت فوق، به ترتیب تولید اولیه و تولید ثانویه نامیده می‌شود (ر.ک به: شهید صدر، ۱۴۲۹ق). بنابراین، سهم نیروی کار در تولید کالا در دو بخش تولید اولیه و تولید ثانویه پیگیری می‌شود.

۱. در علم اقتصاد متعارف، خیاطت و حمل و نقل کالا، تولید خدمت به حساب می‌آیند؛ اما معیار تقسیم تولید در تحقیق حاضر، نقش «ماده» در فرایند تولید است. اگر تولید در جهت تغییر شکل ماده باشد، تولید کالا و در غیر این صورت تولید خدمت محسوب می‌شود. تغییر شکل می‌تواند به صورت تغییر مکانی ماده باشد؛ بنابراین، حمل و نقل کالاها، تولید کالا می‌باشد.

الف) سهم نیروی کار در تولید اولیه

تولید اولیه، مرحله‌ای است که در آن تولید بر روی ماده‌ای طبیعی صورت می‌گیرد که فاقد هرگونه آثار مربوط به کار سابق انسان دیگری می‌باشد. مانند صنایع استخراجی و تولید کشاورزی، البته در صورتی که بذریه مورد استفاده، ملک تولیدکننده قبلی نباشد. در واقع، در تولید اولیه آن دسته از مواد طبیعی مورد استفاده و تولید قرار می‌گیرند که انسانی دیگر، حق خاص در آنها نداشته باشد و به بیان واضح‌تر، آن منبع طبیعی تحت ملکیت خصوصی نبوده باشد. استخراج نفت، معادن، صیادی از آب‌های آزاد، استفاده از انرژی باد، آب و خورشید از جمله مصادیق تولید اولیه هستند (ر.ک به: شهید صدر، ۱۴۲۹ق).

با دقت در احکام اسلام که در ابواب مختلف فقهی بدان اشاره شده، می‌توان دریافت که از نگاه اسلام، در تولید اولیه، نیروی کار مالک محصول است. در واقع سهم نیروی کار در تولید اولیه، تعلق محصول به وی می‌باشد (ر.ک: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶، ۵۰۲، ۵۳۳، ۵۵۵-۵۵۶، ۵۵۹، ۵۸۴ و ۵۹۸؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۵۴، ۸۲ و ۸۸).^۱

همچنین از نگاه احکام اسلام، استفاده نیروی کار از ابزار در تولید اولیه، حقی

۱. البته با توجه به تقسیم منابع و ثروت‌های طبیعی به منابع منقول و غیرمنقول، در حالی که ملکیت نیروی کار در منابع غیرمنقول محدود به نتیجه کار و فرصتی که ایجاد کرده می‌باشد، در منابع منقول، اصل منبع (مال طبیعی منقول) نیز به واسطه کار و حیازت به ملکیت وی داخل می‌شود. اصل منابع غیرمنقول به ملکیت خصوصی منتقل نمی‌شوند و نیروی کار صرفاً به سبب کار، حق اختصاص در آنها کسب می‌کند؛ زیرا از آنجا که منبع طبیعی به‌طور عادی، از فرصت ایجادشده بزرگ‌تر است، ایجاد فرصت به معنی تملک اصل منبع نیست؛ بلکه منبع طبیعی تحت ملکیت عمومی باقی می‌ماند و دیگران نیز اجازه استفاده و خلق فرصت انتفاع را دارند. اما در اموال منقول، فرصت انتفاع با مال منقول برابر است؛ بنابراین، حیازت سبب ملکیت نیروی کار نسبت به مال منقول حیازت‌شده می‌باشد (ر.ک: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۵۵۷-۵۵۸؛ همان، ۱۴۲۹، ص ۷۹، ۸۰-۸۲).

برای صاحب ابزار نسبت به محصول تولیدشده ایجاد نمی‌کند. محصول تولیدشده از آن نیروی کار بوده و صاحب ابزار مستحق دریافت اجرت می‌باشد (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۵۵۰-۵۵۳).

با انضمام این احکام می‌توان نتیجه گرفت که از نگاه اسلام، محصول تولیدی در تولید اولیه از آن نیروی کار است. البته باید توجه داشت که ملکیت نیروی کار در ثروت‌های تولید شده در تولید اولیه به جهت سهم‌بری و مشارکت وی در کنار سایر عوامل در فرایند تولید نیست؛ بلکه به جهت محور و هدف بودن انسان و نیروی کار در تولید است. نیروی کار مالک محصول در تولید اولیه است؛ چراکه وی محور تولید و هدف اصلی از تولید بوده و تولید به خاطر وی و در خدمت وی می‌باشد. بنابراین سایر ابزار و وسایل دخیل و سهم در تولید، حق و سهمی از محصول تولیدی ندارند (شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۵۵۹).

با این حال به نظر می‌رسد دیدگاه یادشده با گذشت زمان و پیشرفت شیوه‌های تولید با چالش‌هایی روبرو شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- همان‌گونه که در بخش مبانی سهم‌بری اشاره شد، از نگاه اسلام قواعد توزیع، ثابت می‌باشد و همان قواعد توزیعی که در عصر تولید به شیوه ابتدایی حاکم بود، عیناً در عصر تکنولوژی نیز حاکم می‌باشد؛ چراکه این قواعد بر مبنای منطق جانمایی و یکسری ارزش‌های ثابت انسانی و الهی همچون حق، عدالت، مساوات و کرامت انسانی بنا شده و در واقع راه‌حلی برای مشکلات ثابتی است که امکان تطبیق آنها در هر جامعه‌ای با هر شیوه‌ای از تولید وجود دارد (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱-۳۲۲، ۶۰۶، ۶۴۲-۶۴۳ و ۶۸۷؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۴۲-۶۹). با این حال امروزه با پیشرفت دانش فنی و شیوه تولید، به نظر می‌رسد اختصاص تمامی محصول به نیروی کار و در نظر گرفتن اجرت ثابت برای ابزار تولید، با عدالت سازگاری نداشته باشد. فرض کنید برای استخراج معدن، ماشینی به کار گرفته شده که خود تمامی مراحل استخراج، پالایش و

انتقال را انجام می‌دهد و نقش نیروی کار در این فرایند فقط در حد فشردن یک دکمه برای راه‌اندازی این ماشین است. در این مورد توجیه عادلانه بودن اختصاص محصول به نیروی کار (که وی نیز باید اجرت ابزار را پرداخت کند) بسیار مشکل است و ممکن است کارایی نظام را نیز مختل کند.

۲- امروزه تأمین ابزار تولید، نیازمند توان مالی بسیاری است که خارج از توان عموم نیروی کار می‌باشد. بدون منابع مالی، امکان تأمین ابزار تولید و در نتیجه تولید اولیه وجود ندارد. همین امر منجر به تسلط و برتری عامل دارایی‌های مالی بر سایر عوامل شده است به گونه‌ای که نظام توزیعی را نیز متأثر کرده و سبب شده است که امروزه تمامی محصول یا بخش عمده آن به عامل دارایی مالی تعلق بگیرد و سایر عوامل از جمله نیروی کار مستحق دریافت اجرت ثابت باشند. این در حالی است که از نگاه اسلام، چنین توزیعی مردود است. به عبارت دیگر، اسلام در تولید از طبیعت، فرآیند تولیدی که در آن فرد با تکیه بر قدرت مالی و منابع در اختیار، کارگران و ابزار تولید را استخدام و در مقابل اعطای اجرت به آنها، مالک تمام محصول می‌شود، مردود می‌شمرد.^۱

بررسی چالش‌های فوق نیازمند مطالعات گسترده‌ای است که خارج از توان تحقیق حاضر است؛ در نتیجه بر مبنای دیدگاه اولیه‌ای که از اسلام یاد شد (تعلق محصول به نیروی کار)، عدالت در سهم‌بری عوامل تولید بررسی می‌شود.

ب) سهم نیروی کار در تولید ثانویه

منظور از کار در تولید ثانویه، کار بر روی ماده‌ای است که پیش‌تر تحت تملک فرد دیگری قرار گرفته است. در این مرحله از تولید، ملکیت فرد اول نسبت به

۱. شهید صدر این بحث را با عنوان «ممنوعیت تولید به شیوه سرمایه‌داری» مطرح می‌کند (ر.ک. به: ۱۴۲۹ق، ص ۴۶-۴۷ و ۷۱).

ماده‌ای که تولید بر روی آن صورت می‌گیرد به رسمیت شناخته شده و تمامی منافع و ارزش افزوده‌ای که بر روی آن ماده در اثر فعالیت تولیدی حاصل می‌شود، مربوط به مالک است؛ چراکه حق وی، بر نیروی کار تقدم زمانی دارد؛ بنابراین، شخص دیگر (نیروی کار) به سبب انجام کار، نمی‌تواند حقی در محصول تولیدی کسب کند.

مطالب یادشده با عنوان اصل ثبات ملکیت مطرح می‌شود که مطابق آن، ملکیت افراد نسبت به اموال محترم شمرده شده و بدون اجازه ایشان، دیگران حق تصرف در اموال را ندارند؛ بنابراین، کسی که ماده‌ای را مالک است، مادامی که ماده باقی است ملکیت وی نیز نسبت بدان محفوظ می‌باشد^۱ و تمامی محصول تولیدشده از این اموال، به وی تعلق خواهد داشت و سایر عوامل تولید حقی در آن نخواهند داشت و صرفاً مستحق دریافت اجرت ثابت می‌باشند (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵-۳۴۶، ۵۶۴-۵۶۷، ۵۹۸ و ۶۰۲؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۹۳-۹۴). اما باید توجه داشت که مالک ماده اولیه، مختار است که یا خودش روی ماده اولیه کار کند یا این که تولید را به عامل دیگری واگذار کند.

واگذاری نیز می‌تواند به صورت اجرت ثابت و یا به صورت مشارکت در محصول تولیدی باشد. در شیوه اول نیروی کار با اجرت ثابت وارد فرایند تولید می‌شود و فارغ از نتیجه فعالیت تولیدی، اجرت مشخص شده را مطالبه می‌کند. در شیوه دوم، نیروی کار با عایدی متغیر وارد فرایند تولید می‌شود (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۵۶۰-۵۶۴، ۵۸۵ و ۵۹۹؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۹۳-۹۶).

۱. منظور از باقی بودن ماده، معنای عرفی آن است. به این معنا که چنانچه وحدت میان محصول و ماده اولیه عرفاً احراز شود، محصول از آن مالک ماده اولیه خواهد بود. مانند مالکیت صاحب چوب نسبت به میزی که با آن ساخته می‌شود. اما در صورتی که ماده اولیه در فرایند تولید متلاشی شود، به گونه‌ای که از لحاظ عرفی اتحاد میان محصول و ماده اولیه وجود نداشته باشد، قاعده فوق جاری نمی‌شود.

قرارداد اجاره برای عایدی ثابت و قراردادهای مضاربه، مساقات و مزارعه برای عایدی متغیر می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند. جعاله نیز عقدی است که می‌تواند به هر دو وجه منعقد شود.^۱

۱-۲- سهم نیروی کار در تولید خدمت

همان‌گونه که عنوان شد، منظور از تولید خدمت، تولیدی است که در جهت تغییر شکل ماده طبیعی نیست. در این قسمت، نیروی کار مالک نتیجه کار خویش (خدمات و منافع ارائه شده) بوده و می‌تواند آنرا در قالب‌های مختلف حقوقی عرضه کند. در مجموع دو قالب حقوقی را می‌توان برای ارائه خدمات نیروی کار در نظر گرفت. قالب حقوقی با بازدهی ثابت و قالب حقوقی با بازدهی متغیر. به عنوان مثال یک مهندس نرم‌افزار، می‌تواند نرم‌افزار تولیدی خویش را در قالب عقد بیع به فروش برساند^۲ و یا اینکه در قالب عقد اجاره آنرا عرضه کند. همچنین می‌تواند خدمت خود را در قالب عقد جعاله ارائه نماید. سهم و عوض نیز در جعاله می‌تواند ثابت و یا متغیر باشد.

مهم‌ترین چالشی که در زمینه سهم‌بری نیروی کار در تولید خدمت مطرح است،

۱. جعاله عبارت است از ملتزم شدن به عوض معلومی بر کاری که حلال و مورد قصد و توجه باشد. یا جعاله، انشاء نمودن ملتزم شدن به آن است، یا قرار دادن عوض معلومی بر کار مذکور. جعاله هم می‌تواند با بازدهی ثابت باشد و هم بازدهی متغیر: و لا یجب أن یکون العوض محددًا کدرهم و دینار، بل یجوز للإنسان أن یجعل عوضا غیر محدد بطبیعتہ فیقول: من زرع أرضی هذه، فله نصف التاج و من رد علیّ قلمی الضائع فهو شریکی فی نصفه (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۶۸).

۲. با توجه به این که ملاک کالا یا خدمت بودن، کار بر روی ماده طبیعی در جهت تغییر شکل آن عنوان شد، تولید نرم‌افزارهای رایانه‌ای، تولید خدمت به حساب می‌آیند. ارائه چنین نرم‌افزاری در قالب لوح فشرده سبب خروج آن‌ها از تولید خدمت نمی‌شود؛ چراکه تولید نرم‌افزار در جهت تغییر شکل لوح فشرده نیست بلکه ارائه آن با استفاده از لوح فشرده صورت می‌گیرد؛ مانند مقاله علمی که بر روی کاغذ، چاپ و منتشر می‌شود.

موضوع حقوق و مالکیت معنوی می‌باشد که به فتوای برخی از فقها چنین حقی به صورت ابتدایی رسمیت و مشروعیت ندارد.^۱ مگر آنکه حکومت اسلامی بنا به مصالحی آن را اعتبار کند.^۲ در صورتی که حکومت اسلامی و قانون چنین حقی را برای بخش خدمات، اعتبار کند، در بررسی سهم نیروی کار لحاظ خواهد شد.

۲- سهم مواد اولیه

منظور از مواد اولیه تولید، موادی است که در جریان تولید قرار گرفته و با استفاده از آنها تولید صورت می‌گیرد. سهم مواد اولیه در خلال بحث سهم نیروی کار بیان شد؛ بدین گونه که اگر مواد اولیه فاقد مالکیت خصوصی باشد (مواد خام طبیعی)، تمامی محصول تولید شده از آن نیروی کار خواهد بود. اگر مواد اولیه به ملکیت خصوصی درآمده باشد، مطابق اصل ثبات ملکیت، تمامی محصول تولیدشده از آن مالک مواد اولیه خواهد بود. البته همان گونه که در بخش سهم نیروی کار گفته شد، با گذشت مالک مواد اولیه، نیروی کار می‌تواند در محصول تولیدی سهیم باشد.

نکته مهم آنکه، مبنای تحلیلی و نظری این حکم، امتیاز دادن و یا اصالت بخشیدن به عامل ماده خام و اولیه نیست، بلکه اصالت دادن به عامل کار نخست و احترام به ملکیت فرد اول است (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۵۶۴-۵۶۷).

۱. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: ما یسمى عند بعض بحق الطبع لیس حقا شرعیا، فلا یجوز سلب تسلط الناس علی أموالهم بلا تعاقد و تشارط، فمجرد طبع کتاب و التسجيل فیہ بأن حق الطبع و التقليد محفوظ لصاحبه لا یوجب شیئا، و لا یعد قرارا مع غیره، فجاز لغيره الطبع و التقليد، و لا یجوز لأحد منعه عن ذلك. ما تعارف من ثبت صنعة لمخترعها و منع غیره عن التقليد و التکثیر لا أثر له شرعا، و لا یجوز منع الغير عن تقلیدها و التجارة بها و لیس لأحد سلب سلطنة غیره عن أمواله و نفسه. ما تعارف من حصر التجارة فی شیء أو أشياء بمؤسسة أو تجار و نحوهما لا أثر له شرعا، و لا یجوز منع الغير عن التجارة و الصنعة المحللتین و حصرهما فی أشخاص. (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۵-۶۲۶).

۲. للإمام علیه السلام و والی المسلمین أن یعمل ما هو صلاح للمسلمین من تثبیت سعر أو صنعة أو حصر تجارة أو غیرها مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعة. (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۶).

۳- سهم دارایی‌های فیزیکی

منظور از دارایی‌های فیزیکی، سرمایه، زمین، مستغلات و به‌طور کلی تمامی عوامل تولید به غیر از نیروی کار، مواد اولیه و دارایی‌های مالی است. در اقتصاد متعارف، سرمایه عامل تولیدی است که در فرایند تولید استفاده نشده و از بین نمی‌رود؛ بلکه به عنوان عامل مستقلی برای تولید سایر کالاها و خدمات به کار می‌رود و به‌صورت ابزار تولیدشده از قبیل ماشین‌آلات، ساختمان و غیره تعریف می‌شود. البته به نظر می‌رسد این تعریف تنها یک تعریف نظری از سرمایه باشد. به دلایل عملی، منابع مالی و نه مواد فیزیکی، به عنوان سرمایه در نظر گرفته شده‌اند. در کاربردهای عملی، پول و منابع مالی سرمایه تلقی می‌شوند. پول به دلیل تسلطش بر روی دارایی‌های واقعی و توانایی بالقوه‌اش در فرایند تولید، از طریق تبدیل خود به دارایی فیزیکی، کالاها و خدمات از نیروی تولیدکنندگی بالقوه‌ای برخوردار است (عیوضلو، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹-۱۶۰). بر این اساس، پول را به عنوان یکی از عوامل تولید و با عنوان سرمایه پولی معرفی می‌کنند که جای تأمل دارد و بحث از آن در این مجال نمی‌گنجد. در تحقیق حاضر سهم پول و منابع مالی با عنوان سهم دارایی‌های مالی به‌صورت مستقل بررسی می‌شود و منظور از سرمایه، همان معنای متعارف اقتصادی یعنی ابزار تولید، ماشین‌آلات و ساختمان‌ها می‌باشد.

از نگاه اسلام دارایی‌های فیزیکی صرفاً مستحق دریافت اجرت ثابت بوده و مبنای نظری اجرت در آنها استهلاک کار متراکمی است که در روند تولید صورت می‌گیرد. به عنوان مثال سرمایه، حق مشارکت در محصولات تولیدی را ندارد و ملکیت آن، حقی برای صاحبان آن در تولیدات ایجاد نمی‌کند؛ زیرا نخست، طبق مبانی، انسان محور تولید بوده و ابزار در خدمت وی می‌باشند و نه انسان در خدمت آنها؛ دوم، زمانی فرد در تولیدات ذی‌حق است که مباشرت و ممارست در امر تولید داشته باشد؛ حال آنکه صاحبان سرمایه از این حیث، فاقد

چنین شرطی هستند (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۵۵۲-۵۵۳، ۵۵۵-۵۵۶، ۵۷۱، ۵۸۱ و ۵۹۰؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۴۶، ۵۴، ۷۹، ۸۸ و ۹۳). همچنین عامل زمین نیز تنها مستحق دریافت اجرت می‌باشد و مشارکت زمین در محصول زراعی در مزارعه منوط به اعطای بذر از سوی صاحب زمین می‌باشد.

۴- سهم دارایی‌های مالی

منظور از دارایی‌های مالی، پول نقد، اعتبارات بانکی و ابزارهای مالی است که در فرایند تولید با تبدیل به دیگر منابع تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین، دارایی‌های مالی برخلاف سایر عوامل تولید، یک عامل تولیدی بالقوه بوده و زمانی به فعلیت می‌رسد که به واسطه آن سایر عوامل تولید به کار گرفته شوند. امروزه نقش دارایی‌های مالی به عنوان عاملی که سایر عوامل تولید را گرد یکدیگر جمع می‌کند، بسیار برجسته است؛ به گونه‌ای که تأمین مالی پروژه‌های تولیدی و شیوه آن، مهم‌ترین مسئله در انجام این گونه پروژه‌هاست.

از سوی دیگر از نگاه اقتصاد اسلامی، به کارگیری دارایی‌های مالی در قالب ربا، حرام است و با توجه به ظالمانه بودن آن، سهم‌بری دارایی‌های مالی در این قالب، مخالف عدالت بوده و در شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید می‌بایست به عنوان نکته منفی لحاظ شود.

با توجه به ممنوعیت ربا و حیل‌های آن در سهم‌بری دارایی‌های مالی، به نظر می‌رسد تنها شیوه صحیح برای سهم‌بری پول و منابع مالی، مشارکت در سود است؛^۱ البته به شرطی که صاحب یا صاحبان آن به تنهایی تمامی ریسک و

۱. آنچه به عنوان سهم دارایی‌های مالی در عقود مبادله‌ای مطرح می‌شود، حقیقتاً سهم پول نیست؛ بلکه به طور مثال در فروش اقساطی، پول تبدیل به کالا شده و سپس به قیمتی بیش از قیمت نقدی به فروش می‌رسد؛ بنابراین، سود مستند به خرید و فروش کالا و تفاوت قیمت نقد و نسیه است و اطلاق سهم پول به آن از دقت کافی برخوردار نمی‌باشد.

خسارت‌های احتمالی نسبت به اصل را بپذیرند (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ۵۸۷-۵۸۸؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۴۶).

معیارهای عدالت در سهم‌بری عوامل تولید

با توجه به مطالب ارائه‌شده، عوامل تولید را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول عواملی هستند که محصول تولیدی اصالتاً به آنها تعلق دارد؛ مانند نیروی کار در تولید اولیه و مالک مواد اولیه در تولید ثانویه. دسته دوم عواملی هستند که اصالتاً در عین محصول تولیدی حقی ندارند؛ بلکه یا با گذشت مالک استحقاقی در آن پیدا کرده‌اند؛ مانند نیروی کار در تولید ثانویه که به‌صورت مشارکتی فعالیت می‌کند؛ یا اینکه سهم آنها در قالب سود می‌باشد؛ مانند سهم دارایی‌های مالی و یا اینکه سهم آنها در قالب اجرت ثابت می‌باشد؛ مانند ابزار تولید و نیروی کار در صورتی که غیرمشارکتی فعالیت می‌کنند. دسته‌بندی فوق مبنای بررسی عدالت در سهم‌بری عوامل تولید خواهد بود.

۱- اعطای محصول تولیدی به مالک آن

اولین گام در بررسی عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، تعیین مالک محصولات تولیدی است. مالک محصول تولیدی در تولید اولیه، نیروی کار و در تولید ثانویه، مالک مواد اولیه می‌باشد. در تولید خدمت، نیروی کار مالک نتیجه کار خویش است که می‌تواند آن را در قالب عقود که ذکر شد، عرضه کند. عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، اقتضا می‌کند که محصول و نتیجه کار به مالکین آنها پرداخت شود؛ بنابراین، اولین معیار عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، اعطای محصول تولیدی به مالک آن می‌باشد.

۲- پرداخت اجرت و سهم بازاری به سایر عوامل

پس از مشخص شدن مالک محصول تولیدی، سهم سایر عوامل (به جز عامل یا

عواملی که مالک محصول بودند) باید در قالب اجرت یا سهم پرداخت شود. اما کدام قیمت و سهم معیار عدالت می‌باشد؟ در روایاتی که تعیین قیمت در آنها مطرح شده، قیمت‌گذاری به قیمت عدل، قیمت عادلانه و قیمت‌المثل تصریح شده است (ر.ک به: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳۱، ص ۶۵۴؛ ج ۴، ص ۸۵ و ۳۸۶؛ ج ۵، ص ۴۷۱؛ ج ۷، ص ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۱۴۷ و ۳۱۲؛ ج ۱۱، ص ۷۱؛ ج ۱۳، ص ۴۲۱ و ۶۹۷؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۸۸). از عبارات فقها استفاده می‌شود که قیمت عدل همان قیمت‌المثل است و قیمت‌المثل، قیمت سوقیه می‌باشد که با تراضی فروشندگان و خریداران تعیین می‌شود (رجایی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷-۱۱۹)؛ بنابراین، در این زمینه اجرت و سهم بازاری تعیین‌کننده سهم عادلانه این دسته از عوامل می‌باشد؛ البته به شرطی که معیارهای عدالت در سطح بازار و اقتصاد مراعات شود.

به عبارت دیگر، اعتماد و تکیه بر عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری مشروط به مراعات معیارهای عدالت در دو سطح یادشده است. بدون تحقق معیارهای عدالت در سطح بازار و اقتصاد، نمی‌توان گفت قیمت و سهم بازاری عادلانه است. توجه شود که تحقق و عدم تحقق معیارها، اطمینان و نااطمینانی ما را نسبت به عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری به دنبال دارد. بنابراین، اگر معیارهای عدالت در سطح بازار و اقتصاد محقق باشد، می‌توانیم بگوییم قیمت و سهم بازاری عادلانه است؛ در غیر این صورت اطمینانی به عادلانه بودن آن نیست. به‌طور خلاصه، معیارهای عدالت در سطح بازار و اقتصاد، درجه اعتماد به عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری را تعیین می‌کنند. در ادامه به بررسی معیارهای عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری در دو سطح بازار و اقتصاد می‌پردازیم.

معیارهای عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری

۱- معیارهای عدالت در سطح بازار

همان‌گونه که عنوان شد، سهم عادلانه آن دسته از عوامل که با اجرت و سهم در

فرایند تولید به کار گرفته شده‌اند (به جز عواملی که عین محصول متعلق به آنهاست)، اجرت (قیمت) و سهم بازاری است. در این میان از مجموعه‌ای از ادله به دست می‌آید که تکیه بر قیمت بازاری به عنوان ملاک عدالت، مطلق نبوده و اسلام معیارهایی را در سطح بازار برای عادلانه بودن قیمت‌گذاری آن در نظر می‌گیرد. فقیهان در حکم به عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی، اختلافی ندارند و مرحوم شیخ طوسی نیز از آن نفی خلاف کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵)؛ اما در شرایط خاص همچون احتکار، انحصار و تبانی که اجحاف در قیمت رخ می‌دهد (چه اجحاف در حق خریدار و چه در حق فروشنده)، اسلام سازوکاری را جهت از بین رفتن این شرایط و بازگشت قیمت به وضعیت طبیعی،^۱ همچون اجبار محتکر به عرضه کالای خود و حرمت تبانی، در نظر می‌گیرد و در این راستا برخی از فقیهان قائل به جواز قیمت‌گذاری از سوی حاکم شده‌اند (ر.ک به: شهید صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۵۲؛ همان، ۱۴۲۹ق، ص ۹۴-۹۶؛ موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹).^۲

منظور از معیارهای عدالت در سطح بازار، شرایطی است که به صورت مستقیم به عرضه و تقاضا و یا هر دو مرتبط می‌شود و آنها را از حالت طبیعی خود خارج می‌کند و از نگاه اسلام باید در بازار مراعات شوند تا عرضه و تقاضا و در مجموع بازار در شرایطی عادلانه شکل گیرد. معیارهای بسیاری را می‌توان

۱. منظور از وضعیت طبیعی بازاری است که نرخ کالاها و خدمات، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است که همگی به نحوی مشیت خداوند و اراده او در نظام هستی است.
 ۲. یکی دیگر از دلایل لزوم در نظر گرفتن شرایطی برای عادلانه شدن بازار، این بخش از نامه حضرت علی علیه السلام به حاکم مصر است که پس از تمجید از بازرگانان می‌فرماید: واعلم مع ذلک ان فی کثیر منهم ضیقا فاحشا وشحا قبیحا واحتکارا للمنافع وتحکما فی البیاعات وذلک باب مضره للعامه وعیب علی الولاة فامنع من الاحتکار، فان رسول الله منع منه ولیکن البیع بیعا سمحا بموازین عدل واسعار لاتجحف بالفریقین من البائع والمبتاع.

برای عادلانه بودن بازار در نظر گرفت که در این میان به دو معیار مهم یعنی نبود احتکار و نبود انحصار غیرطبیعی می‌پردازیم.

۱-۱- نبود احتکار

احتکار هر نوع فعالیتی است که در جهت ایجاد کمیابی ساختگی در بازار کالا و با هدف افزایش قیمت، انجام می‌پذیرد (شهید صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۵۵). بنابراین، نگهداری کالا و عدم عرضه آن به بازار با دو شرط احتکار به حساب می‌آید؛ اول آنکه این کار سبب ایجاد کمیابی در بازار شود؛ در نتیجه نگهداری مقدار کمی از کالا (مانند آن مقدار از کالاها که مردم برای امرار معاش خود نگهداری می‌کنند) که عرضه و عدم عرضه آن تأثیر چندانی بر بازار ندارد، احتکار به حساب نمی‌آید؛ دوم آنکه نگهداری باید با هدف افزایش قیمت صورت گیرد؛ بنابراین، اگر هدف دیگری در کار باشد مانند ذخیره‌سازی برای موارد ضروری؛ اگرچه سبب افزایش قیمت شود، احتکار نخواهد بود.

ممنوعیت احتکار از احکام بازار اسلامی است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۷) و در روایات متعددی مورد مذمت قرار گرفته است.^۱ اسلام مانع حاکمیت محتکر بر قیمت بازاری شده و با اجبار وی بر عرضه کالا در بازار، مانع خروج نظام بازار از

۱. پیامبر اسلام می‌فرماید: من دخل فی شی من أسعار المسلمین لیغلبه علیهم کان حقاً علی الله ان یقذفه فی معظم من النار و رأسه اسفله: کسی که در موردی از نرخ‌های مسلمانان دخالت کند تا قیمت آنها را بر ایشان گران کند، بر خداوند متعالی است که او را وارونه به سخت‌ترین جای جهنم پرتاب کند.

حضرت در حکمت‌هایی چنین می‌فرماید: الاحتکار شیمه الفجار: احتکار، صفت فاجران و بدکاران است. در جای دیگری حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: از احتکار جلوگیری کن؛ همان‌طور که پیامبر از احتکار جلوگیری کرد؛ زیرا احتکار باعث زیان رساندن به جامعه است.

حالت طبیعی می‌شود.^۱ حتی پیامبر اسلام(ص) نیز از تعیین قیمت خودداری فرمودند. وقتی اسلام به حاکم (جز موارد ضروری) اجازه قیمت‌گذاری نمی‌دهد و تعیین قیمت را به مجموعه عوامل بازار احاله می‌کند، چگونه ممکن است با جایز شمردن احتکار، سرنوشت قیمت‌گذاری را به دست محترکان بسپارد؟

شهید صدر(ره) در این زمینه میان قیمت مبادله‌ای و قیمت فعلی تفکیک قائل می‌شود. از نگاه ایشان در حالی که قیمت مبادله‌ای ناشی از دو عامل توانایی در برطرف کردن نیاز انسان و کمیابی است؛ قیمت فعلی از عوامل دیگری همچون احتکار و کمیابی ساختگی تأثیر می‌پذیرد و سبب انحراف در قیمت‌بازاری می‌شود؛ بنابراین، از مسئولیت‌های دولت اسلامی، جلوگیری از انحراف قیمت مبادله‌ای است. دیدگاه ایشان نشان می‌دهد قیمت‌بازاری زمانی عادلانه است که عامل احتکار و کمیابی ساختگی در آن وجود نداشته باشد.

در ادامه ایشان یکی از عوامل پایین بودن دستمزد نیروی کار را احتکار مواد اولیه عنوان می‌کنند؛ چراکه نیروی کار مجبور به عرضه کار خویش در پایین‌ترین نرخ تأمین‌کننده حداقل معاش می‌باشد. از دیدگاه ایشان با از بین رفتن احتکار ساختگی، کار ارزش حقیقی خود را خواهد یافت. در واقع احتکار مواد اولیه سبب افزایش قیمت و در نتیجه کاهش تقاضای آن شده و با توجه به اینکه مواد اولیه و نیروی کار دو عامل مکمل به حساب می‌آیند، این امر موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار و در نتیجه کاهش دستمزد می‌شود (ر.ک به: شهید صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۵۲، ۹۴ و ۱۱۵-۱۱۶). بنابراین، احتکار سبب می‌شود تا قیمت در بازار اجحافی باشد. اگر قرار باشد قیمت در حالت احتکار اجحافی نباشد، هیچ قیمتی، اجحافی نخواهد بود؛ زیرا در هر بازاری

۱. در شرایط احتکار، ابتدا محترک به عرضه کالا اجبار می‌شود و چنانچه کالا را به قیمت ظالمانه عرضه کند، حکومت برای رفع مشکل، کالا را به قیمت‌المثل عرضه می‌کند. (ر.ک به: منتظری، ۱۴۰۶ق)

محدوده قیمت، منحنی تقاضاست و هیچ فروشنده‌ای قیمت را در بالاتر از منحنی تقاضا تعیین نمی‌کند و گرنه به فروش نمی‌رسد (رضایی، ۱۳۸۶، ص ۷۸-۷۹).

در این زمینه اشکال می‌شود که اسلام همان‌جایی که احتکار را ممنوع دانسته و محتکر را مجبور به عرضه کالای خود در بازار می‌کند، قیمتی را برای وی تعیین نمی‌کند و وی را ملزم به فروش محصولات خود به قیمت بازاری می‌نماید و این نشان می‌دهد که قیمت بازاری حتی در شرایط احتکار عادلانه است؛ بنابراین، اسلام قیمت بازاری را مطلقاً عادلانه می‌داند و شرط و شروطی برای آن قائل نیست. در پاسخ باید گفت: الزام به فروش در واقع الزام به کاهش قیمت است و بدون الزام به کاهش قیمت، فروشی رخ نخواهد داد.^۱ به عنوان مثال فرض کنید قیمت کالایی به سبب احتکار از کیلویی ۵۰۰ تومان به ۲۰۰۰ تومان رسیده است. حاکم، محتکر را مجبور به عرضه کالای احتکارشده به قیمت بازاری (۲۰۰۰ تومان) می‌نماید. آیا این حکم تأثیری در بازار خواهد داشت؟^۲ بدون کاهش قیمت، تقاضای آن کالا افزایش نمی‌یابد؛ بنابراین، کالایی به فروش نخواهد رسید؛ پس می‌توان گفت: الزام به فروش، در واقع الزام به کاهش قیمت است.

به طور خلاصه، نخست، اجبار محتکر به عرضه کالا، نشان‌دهنده ظالمانه بودن قیمت در شرایط احتکار است؛ دوم، غالباً کالای محتکر جز با کاهش قیمت به فروش نخواهد رسید؛ پس محتکر در چنین شرایطی ملزم به کاهش

۱. امام خمینی معتقد است در صورت اجحاف، محتکر به کاهش قیمت امر می‌شود و چنانچه موثر نبود، حاکم حق دارد او را به عرضه کالا به قیمتی که خود حاکم تعیین کرده است، مجبور کند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۶۱۲).

۲. با توجه به اینکه بازار در قیمت ۲۰۰۰ تومان به تعادل رسیده و مازاد تقاضا و عرضه‌ای وجود ندارد (اصولاً تعادل در قیمتی شکل می‌گیرد که مازاد عرضه و تقاضا وجود نداشته باشد).

قیمت است؛ سوم، الزام به فروش (مثلاً روزی ۵ درصد موجودی انبار)، سبب به وجود آمدن انتظار کاهش قیمت از سوی بازار می‌شود که خود با کاهش تقاضا در زمان حال، به کاهش بیشتر قیمت کمک می‌کند؛ چهارم، با از بین رفتن احتکار، قیمت تعادلی جدید در چنین شرایطی حاصل می‌شود که از نگاه اسلام عادلانه است.

۱-۲- نبود انحصار غیرطبیعی

انحصار باعث می‌شود فقط بخشی از عوامل بازار قدرت اعمال نظر خود را بیابد و مقدار تولید و قیمت را مشخص کند؛ برخلاف بازار رقابت کامل که کسی قدرت اعمال نظر در تعیین قیمت را ندارد.

در واقع انحصارگر میزان تولید را مطابق شرط $MR=MC$ تعیین می‌کند که پایین‌تر از سطح تولید در شرایط رقابتی است. کاهش سطح تولید به معنای کاهش تقاضای عوامل تولید می‌باشد که به کاهش سهم آنها از تولید منجر می‌شود. به‌طور کلی با رقابتی شدن اقتصاد، تولید و درآمد ملی افزایش و سهم عوامل تولید از درآمد نیز افزایش می‌یابد. با توجه به مطالبی که یاد شد، انحصار سبب خروج بازار از حالت طبیعی می‌شود که در این صورت الزاماً قیمت‌گذاری بازار عادلانه نخواهد بود.

در پایان این بحث باید گفت حق مالکیت معنوی یکی از موارد انحصار غیرطبیعی و از چالش‌های مهم بحث سهم‌بری نیروی کار در قسمت تولید خدمت است. همان‌گونه که اشاره شد، حق مالکیت معنوی به نظر برخی از فقها معتبر نیست؛ ولی حاکم می‌تواند طبق برخی مصالح آن را اعتبار کند. در تحقیق حاضر آن دسته از انحصارات غیرطبیعی که به واسطه حقوق ارائه‌شده مطابق قانون شکل گرفته‌اند، جزء انحصارات غیرطبیعی لحاظ نمی‌شود.

۲- معیارهای عدالت در سطح اقتصاد

با نگاه به متون اسلامی، ملاحظه می‌گردد که افزون بر معیارهایی که در شکل‌گیری عرضه و تقاضا در شرایط عادلانه مطرح می‌شود؛ معیارهایی فراتر از آنها و به عنوان زمینه‌ساز شکل‌گیری بازار، از سوی اسلام معرفی می‌گردد که بدون تحقق آنها، اطمینانی به عادلانه بودن قیمت‌گذاری بازار حاصل نخواهد شد. این معیارها با عنوان معیارهای عدالت در سطح اقتصاد ذکر می‌شود که منظور از آنها، معیارهایی است که زمینه‌ساز شکل‌گیری عرضه، تقاضا و بازار می‌باشد. معیارهایی که ذکر می‌شود حاصل تتبع تحقیق حاضر بوده و دلالتی بر انحصار معیارهای عدالت در سطح اقتصاد در این موارد ندارد.

۲-۱- برقراری عدالت در توزیع تولید اولیه

چگونگی توزیع تولیدات اولیه، نقش مهمی در شکل‌گیری بازار ایفا می‌کند. بخش عظیمی از تولیدات با استفاده از مواد خام طبیعی صورت می‌گیرد؛ بنابراین، مالکیت و قیمت آن، نقش مهمی در میزان اشتغال سایر عوامل تولید و سهم‌بری آنها خواهد داشت. در حالت حدی، اگر ملکیت مواد خام طبیعی در دست یک نفر قرار داشته باشد، بی‌شک وی نقش عمده‌ای در تعیین سطح اشتغال و قیمت سایر عوامل از جمله نیروی‌کار خواهد داشت. بدون تحقق عدالت در توزیع اولیه منابع تولید، عادلانه بودن سهم عوامل تولید، زیر سؤال خواهد بود. در چنین فرضی، الزاماً دستمزد تعیین‌شده، عادلانه نخواهد بود.

شهید صدر(ره) بر همین مبنا، عدالت در سهم‌بری عوامل تولید در تولید ثانویه را منوط به جریان قواعد اقتصاد اسلامی در توزیع تولیدات اولیه می‌داند. نتیجه این دیدگاه آن است که زمانی قیمت و سهم بازاری را می‌توان متصف به عدالت کرد که توزیع تولید اولیه در آن مطابق با قواعد اقتصاد اسلامی شکل گرفته باشد.

از دیدگاه ایشان، در صورتی که توزیع تولیدات اولیه مطابق قواعد اقتصاد اسلامی صورت نگرفته باشد، امکان دستیابی برخی افراد به موقیعت مالی برجسته، به سبب ملکیت تولیدات اولیه و تسلط بر اقتصاد و احتکار وسیع مواد اولیه، وجود دارد که فرایند توزیع در تولید ثانویه را تحت تأثیر قرار داده و مختل می‌کند. جهت برون‌رفت از این شرایط، دولت اسلامی می‌بایست به مبارزه با احتکار برخاسته و با استفاده از ثروت‌های عمومی در اختیار وبا محدود کردن بنگاه‌ها در تولید ثانویه تا حد عدم امکان تسلط بر حیات اقتصادی و قیمت‌گذاری عوامل تولید مطابق با شرایط عدم احتکاری، توزان اجتماعی را بازگرداند (ر.ک. به: شهید صدر، ۱۴۲۹ق، ص ۹۲-۹۷). در مجموع، قیمت‌گذاری عوامل تولید در شرایط عدم جریان قواعد توزیع در تولید اولیه، عادلانه نبوده و برقراری عدالت در توزیع تولید اولیه یکی از معیارهای عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری است.

۲-۲- عدم نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها

قیمت‌ها نقش مهمی در سهم‌بری عوامل تولید ایفا می‌کنند. پس از تعلق عین محصول تولیدی به مالک آن و پرداخت سهم سود عواملی که به صورت مشارکتی در فرایند تولید به کار گرفته شده‌اند، این قیمت‌ها هستند که سهم سایر عوامل تولید (که بخش عمده‌ای از توزیع درآمد به حساب می‌آید) را مشخص می‌کنند. در واقع نظام قیمت‌ها از طریق قیمت‌های نسبی، سهم عوامل تولیدی که با اجرت ثابت به کار گرفته شده‌اند را تعیین می‌کند. روشن است که هرگونه تحول گسترده در نسبت قیمت‌ها، سهم‌بری عوامل تولید را دستخوش تغییر قرار می‌دهد.

نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها که با تغییر در ارزش پول همراه است، آثار متعددی در بخش‌های گوناگون اقتصادی همچون دیون، روابط مالی

و قراردادهای در بخش توزیع درآمد، تولید، مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تجارت خارجی و ... به دنبال دارد. به عنوان مثال در افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم)، ارزش واقعی دارایی‌هایی که برحسب ارزش اسمی ثابت هستند، کاهش می‌یابد و افراد دارای پول، حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه، قراردادهای بیمه و امثال اینها به میزان کاهش ارزش پول، متضرر می‌شوند، در مقابل طلبکاران سود خواهند برد. همچنین کارمندان، بازنشستگان و افراد دارای درآمد ثابت، در وضعیت تورمی قدرت خرید واقعی درآمد خود را از دست داده و صدمه خواهند دید. میزان واقعی بدهی و دیون شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی تقلیل یافته در حالی که قیمت تولیدات آنها افزایش یافته است (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴-۱۴۶).

نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها، سهم‌بری عوامل تولید را از دو مسیر تغییر می‌دهد: مسیر اول ثابت بودن قیمت مندرج در قراردادها برای یک دوره زمانی مشخص می‌باشد. توضیح آنکه با ثابت بودن قیمت مندرج در قراردادهای به‌کارگیری عوامل تولید برای یک دوره زمانی مشخص، نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها، درآمد، هزینه و سود بنگاه تولیدی را تغییر می‌دهد که این امر به تغییر در سهم‌بری عوامل تولید منجر می‌شود و سهم نسبی عواملی که با قیمت ثابت به کار گرفته شده‌اند کاهش می‌یابد.^۱

به عنوان مثال، در شرایط افزایش شدید سطح عمومی قیمت‌ها، با توجه به ثابت بودن قراردادها برای یک دوره زمانی و لحاظ نکردن تورم در قرارداد، سهم واقعی

۱. معیار عدم نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها در صورتی معتبر است که تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها منجر به تغییر در قیمت‌های نسبی شود؛ بنابراین، اگر پول ختنی باشد، یا اینکه نیروی کار دچار توهم پولی نبوده و با پیش‌بینی دقیق تورم، آن را در قرارداد لحاظ کند و یا اتحادیه‌های کارگری توان این کار را داشته باشند، این معیار حذف خواهد شد.

عامل تولیدی در طول دوره زمانی کاهش شدیدی خواهد یافت که با عدالت سازگار نیست.^۱ استخراج منحنی عرضه کل غافل‌گیری لوکاس، بر همین پایه استوار است.^۲ به عبارت دیگر با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و ثابت بودن هزینه‌های بنگاه، سود افزایش یافته و در نتیجه تولید نیز فزونی می‌گیرد که این امر به معنای مثبت بودن شیب منحنی عرضه کل در اقتصاد است. این سازوکار مورد توجه برخی از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران بخش اقتصادی قرار گرفته به گونه‌ای که وجود مقداری تورم برای اقتصاد را عامل محرک و مثبت قلمداد می‌کنند.^۳

مسیر دوم توزیع مجدد ثروت در جامعه در پی بروز نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد. با توجه به تغییر در نسبت قیمت‌ها در پی نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها،^۴ توزیع ثروت نیز دچار تغییر می‌شود. روشن است که توزیع اولیه ثروت، تأثیر مهمی بر سهم‌بری عوامل تولید دارد.

۱. لحاظ نکردن تورم در تصمیم‌گیری می‌تواند به دلیل وجود توهم پولی در نیروی‌کار و یا شکل‌گیری انتظارات وی به صورت تطبیقی (تصمیم‌گیری براساس اطلاعات گذشته) و یا غافل‌گیری عوامل اقتصادی باشد. حتی در صورت پذیرش نظریه انتظارات عقلایی، موضع ضعف برخی از عوامل تولید همچون نیروی‌کار ساده و پایین بودن قدرت چانه‌زنی آنها، موجب کاهش سهم واقعی آنها در طول دوره زمانی قرارداد خواهد شد.

۲. البته باید توجه کرد، استخراج منحنی عرضه کل با شیب مثبت، بر پایه دیگر نظریات نیز صورت می‌گیرد و این مورد اختصاص به منحنی عرضه کل غافل‌گیری لوکاس ندارد.

۳. بحث تورم خوب در سال‌های ۲۰۰۳ و پس از آن در ژاپن و برخی از دیگر کشورهای پیشرفته مطرح بوده و مطالعات در این زمینه ادامه دارد. (گرچه تورم خوب از دیدگاه ایشان در حد چهار درصد ارزیابی می‌شود، اما مکانیزم تأثیرگذاری آن بر افزایش تولید، از طریق کاهش سهم واقعی عواملی با عایدی ثابت، در طول دوره زمانی قرارداد می‌باشد؛ بنابراین حتی در صورتی که ادعا شود، افزایش تولید جبران کاهش سهم آنها را می‌کند، ناعادلانه بودن سهم عوامل در طول دوره قرارداد، به قوت خود باقی است).

۴. تغییر در نسبت قیمت‌ها می‌تواند به دلیل تفاوت در واکنش کالاها و خدمات در برابر افزایش قیمت‌ها باشد. در حالی که برخی از کالاها به سرعت به تغییر قیمت‌ها واکنش نشان می‌دهند، برخی دیگر با کندی فرایند تطبیق با قیمت‌های جدید را طی می‌کنند. ثابت بودن قیمت‌ها در طول دوره زمانی قرارداد، یکی از عوامل کندی واکنش است.

به‌رغم اینکه هر نوع نوسان در سطح عمومی قیمت‌ها، آثار یادشده را با شدت و ضعف در پی دارد؛ اما تحقیق حاضر به بررسی نوسان شدید می‌پردازد؛ چراکه ممکن است نوسان خفیف قابل چشم‌پوشی باشد. در مجموع در صورت نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها و تفاوت شدید قیمت بازاری و قیمت مندرج در متن قرارداد، نمی‌توان سهم تعیین‌شده در قرارداد را عادلانه دانست مگر اینکه در زمان قرارداد، مطابق قیمت بازاری و با تراضی صورت گرفته باشد.

۲-۳- میزان مشارکت نیروی کار

بازار زمانی می‌تواند عدالت را برقرار کند که سازوکار مشارکت در سود، ایجاد و تقویت شود و سود حاصل از تولید بین نیروی‌کار و صاحبان سرمایه توزیع شود. در نتیجه منافع حاصل از رشد تولید نزد عده‌ای محدود متمرکز نخواهد شد و به‌صورت خودکار، همه عوامل تولید از این منافع بهره‌مند و تعارض رشد و عدالت تا حدودی حل می‌شود. هرچه سهم قراردادهایی که بر اساس مشارکت در سود منعقد می‌شود، در بازارها بیشتر و سهم اجاره کمتر شود، سازوکار خودکار توزیع سود در بازارها قوی‌تر عمل خواهد کرد (فراهانی، ۱۳۸۳، ص ۵-۸).

در واقع عدالت در سهم‌بری عوامل تولید را می‌توان در دو لایه بحث کرد: یکی قبل از شکل‌گیری قالب حقوقی و دیگری بعد از شکل‌گیری آن. به عنوان مثال قبل از دخالت نیروی‌کار در فرایند تولید و شکل‌گیری رابطه حقوقی، می‌توان بحث کرد که کدام قالب عادلانه و وضعیت مطلوب می‌باشد. آیا اسلام شکل‌گیری رابطه استخدام و اجیر شدن نیروی‌کار را به‌طور وسیع، عادلانه می‌داند؟ آیا ممکن است بی‌عدالتی در سهم نیروی‌کار ریشه در همین رابطه حقوقی داشته باشد؟ بعد از شکل‌گیری رابطه حقوقی نیز می‌توان به بحث در مورد عدالت در ضمن آن قالب حقوقی پرداخت.

با توجه به کراهت اجیر شدن در اسلام،^۱ به نظر می‌رسد در این زمینه دیدگاه عدالت‌محورانه حاکم بوده و نباید عمده روابط سهم‌بری در اقتصاد بر مبنای اجرت ثابت شکل گیرد. در چنین شرایطی، بازار در توزیع عادلانه سهم عوامل تولید از کارایی لازم برخوردار نیست.

شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید

۱- تعریف شاخص

شاخص به معنای نماینده بودن برای یک گروه خاص است (فرهنگ، ۱۳۸۴، ص ۳۸۸، ذیل واژه Indicator) و در اصطلاح وسیله اندازه‌گیری و سنجش یک متغیر در یک زمان یا مکان معین می‌باشد (فرهنگ، ۱۳۸۴، ص ۳۸۵، ذیل واژه Index). به عبارت دیگر، شاخص امری است که بتوان به واسطه آن تغییرات یا ثبوت کمی یا کیفی یک موضوع را تشخیص داده و اندازه‌گیری کرد (دفتر سنجش فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۴۱).

شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، یک شاخص ترکیبی است. شاخص ترکیبی هنگامی ایجاد می‌شود که تعدادی از سنجش‌های منفرد در یک شاخص ترکیبی واحد و بر مبنای یک مدل زیربنایی گردآوری شوند. اصولاً یک

۱. روایات متعددی در این زمینه در کتاب‌های روایی وارد شده است. در کتاب وسائل الشیعه بابی با عنوان «باب کراهة اجارة الانسان نفسه و عدم تحریمها»، به جمع‌آوری این روایات پرداخته که به برخی از آنها اشاره می‌شود (ر.ک: حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۳۸-۲۳۹): عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرِّزْقَ وَ كَيْفَ لَا يَحْظَرُ عَلَيْهَا الرِّزْقَ وَ مَا أَصَابَهُ فَهُوَ لِرَبِّ آجَرَهُ.

عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ فَقَالَ لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَلَكِنْ يَسْتَرْزِقُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ وَ يَتَّجِرُ فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ.

شاخص ترکیبی برای ارزیابی و سنجش مفاهیم چندبعدی که توسط یک سنجه خاص و منفرد قابلیت اندازه‌گیری ندارند به کار گرفته می‌شود. برای نمونه مفاهیمی مانند رقابت‌پذیری، صنعتی شدن، پایداری، جامعه دانش‌بنیان و سایر موارد همگی مفاهیمی چندبعدی‌اند و توسط یک سنجه، قابل اندازه‌گیری نیستند (طباطبائیان و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

غالب شاخص‌های موجود در زمینه توزیع درآمد، به دنبال محاسبه میزان نابرابری یا برابری بوده و با توجه به تعریفی که از عدالت در دیدگاه اسلام بیان شد، نمی‌توان از این شاخص‌ها در بحث عدالت در سهم‌بری عوامل تولید از نگاه اسلام بهره جست. به عبارت دیگر، به علت تفاوت مبانی نظری عدالت و مفهوم آن در اسلام با شاخص‌های یادشده، در تحقیق حاضر امکان استفاده از این شاخص‌ها فراهم نیست و باید شاخص‌هایی متناسب با مبانی، مفهوم و معیارهای عدالت در اسلام که اشاره شد، طراحی شود.

۲- سنجه‌های عدالت در سهم‌بری عوامل تولید از دیدگاه اسلام

همان‌گونه که عنوان شد، شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، ترکیبی از سنجه‌های مختلف است. بنابراین، ابتدا باید براساس معیارهایی که از عدالت ارائه شد، سنجه‌های متناسب را طراحی کرد و در نهایت با ترکیب آنها به شاخص واحدی با عنوان شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید دست یافت.

۲-۱- اعطای محصول تولیدی به مالک آن

اشاره شد که اولین گام در توزیع عادلانه سهم عوامل تولید، اعطای محصول تولیدی به عوامل تولیدی است که ملکیت محصول به آنها تعلق دارد. در تولید اولیه محصول تولیدی از آن نیروی کار بود؛ بنابراین، عدالت به معنای اعطای محصول تولیدی در این مرحله به نیروی کار می‌باشد و انحراف از آن بی‌عدالتی

خواهد بود. برای محاسبه عدالت در اعطای محصول تولیدی به مالک آن در تولید اولیه، نسبت مجموع ارزش ریالی تولیداتی که به نیروی کار داده شده، به مجموع ارزش ریالی تولیدات که باید به نیروی کار داده شود محاسبه می‌شود. این نسبت بیان می‌کند که چه کسری از حقوق نیروی کار (عین محصول تولیدی) به آنها پرداخت شده است.

عدالت در اعطای محصول تولیدی به مالک در تولید اولیه

$$= \frac{\text{مجموع ارزش ریالی تولیداتی که به مالک مواد اولیه داده شده است}}{\text{مجموع ارزش ریالی تولیداتی که می‌بایست به مالک نیروی کار پرداخت گردد}}$$

در تولید ثانویه، محصول تولیدی از آن مالک مواد اولیه بود، در بررسی

عدالت در این بخش، نسبت زیر محاسبه می‌شود:

عدالت در اعطای محصول تولیدی به مالک در تولید اولیه

$$= \frac{\text{مجموع ارزش ریالی تولیداتی که به مالک مواد اولیه داده شده است}}{\text{مجموع ارزش ریالی تولیداتی که می‌بایست به مالک مواد اولیه پرداخت گردد}}$$

همچنین مالک محصول تولیدشده در تولید خدمت، نیروی کار است که می‌تواند آن را در قالب عقود با بازدهی ثابت و متغیر واگذار کند. در هر صورت واگذاری از طریق بازار و به قیمت و سهم بازاری صورت می‌گیرد که در بررسی عدالت در آن، شاخص رعایت قیمت و سهم بازاری که در بخش بعدی طراحی می‌شود، استفاده می‌شود.

۲-۲- رعایت قیمت و سهم بازاری

پس از آنکه اصل محصول به مالک آن تحویل شد، عدالت در سهم سایر عوامل که به صورت مشارکتی و یا اجرت ثابت به کار گرفته شده‌اند، پرداخت قیمت و سهم بازاری به آنها می‌باشد؛ البته در صورتی که معیارهای عدالت در سطح بازار و اقتصاد رعایت شده باشد.

میزان انحراف از قیمت و سهم بازاری، بی‌عدالتی در سهم‌بری این دسته از عوامل خواهد بود. برای محاسبه عدالت در رعایت قیمت و سهم بازاری، نسبت مجموع قدر مطلق ارزش ریالی انحراف اجرت و سهم پرداختی از اجرت و سهم بازاری به مجموع ارزش ریالی اجرت و سهم عوامل تولید، محاسبه شده و حاصل از یک کسر می‌شود. نتیجه میزان رعایت قیمت و سهم بازاری در سهم‌بری عوامل تولید خواهد بود. در محاسبه این سنجه دو نکته باید رعایت شود:

اول آنکه کلیه سهم‌ها به ارزش ریالی تبدیل شده و سپس میزان انحراف در آنها محاسبه می‌شود. به عنوان مثال اگر سهم دارایی‌های مالی از سود پروژه تولیدی ۲۰ درصد باشد و سود تحقق یافته ۱۵۰ میلیون تومان باشد، ۳۰ میلیون تومان باید به آن تعلق گیرد. حال اگر در مقام عمل غیر از این رخ داده باشد (مثلاً سود به درستی اعلام نشده باشد)، میزان انحراف به عنوان بی‌عدالتی محاسبه می‌شود.

دوم آنکه، اگر قالب به‌کارگیری دارایی‌های مالی در فرایند تولیدی، ربوی شناخته شود، تمام سهم پرداختی به صورت انحراف محاسبه می‌شود؛ چراکه سهم دارایی‌های مالی در قرارداد قرض، صفر می‌باشد و هرچه دریافت شود، انحراف از این سهم خواهد بود.

$$\text{مجموع قدر مطلق ارزش ریالی انحراف اجرت و سهم پرداختی از اجرت و سهم بازاری} \\ \text{مجموع ارزش ریالی اجرت و سهم عوامل تولید} = 1 - \text{رعایت قیمت و سهم بازاری}$$

۳- سنجه‌های عدالت در سطح بازار

۳-۱- عدم احتکار

از تقسیم مجموع ارزش ریالی عوامل تولید احتکارشده به مجموع ارزش ریالی تمامی عوامل تولید تحت بررسی، نسبت عوامل تولید احتکارشده به دست می‌آید که با کم کردن این نسبت از عدد یک، می‌توان میزان عدم احتکار در بازار عوامل تولید را محاسبه کرد.

$$\text{مجموع ارزش ریالی عوامل تولید احتکار شده} - 1 = \frac{\text{مجموع ارزش ریالی عوامل تولید تحت بررسی}}{\text{میزان عدم احتکار در بازار عوامل تولید}}$$

۳-۲- عدم انحصار غیرطبیعی

مجموع ارزش ریالی هر کدام از عوامل تولید که به صورت انحصار غیرطبیعی تولید یا عرضه می شود، تقسیم بر مجموع ارزش ریالی تمامی عوامل تولید، نسبت عوامل تولیدی که انحصاری هستند را مشخص می کند که تفاضل این نسبت از عدد یک، میزان عدم انحصار غیرطبیعی در بازار عوامل تولید را ارائه می دهد.

$$\text{مجموع ارزش ریالی عوامل تولید انحصاری} - 1 = \frac{\text{مجموع ارزش ریالی عوامل تولید تحت بررسی}}{\text{میزان عدم انحصار غیرطبیعی در بازار عوامل تولید}}$$

۴- سنجه های عدالت در سطح اقتصاد

۴-۱- برقراری عدالت در توزیع اولیه منابع تولید

همان گونه که عنوان شد، برقراری عدالت در توزیع در تولید ثانویه، منوط به برقراری قواعد عادلانه توزیع در تولید اولیه است. بدین منظور همان سنجه عدالت در اعطای محصول تولیدی به مالک در تولید اولیه، محاسبه می شود.

$$\text{عدالت در اعطای محصول تولیدی به مالک در تولید اولیه} = \frac{\text{مجموع ارزش ریالی تولیداتی که به نیروی کار داده شده است}}{\text{مجموع ارزش ریالی تولیداتی که باید به نیروی کار داده شود}}$$

۴-۲- عدم نوسان شدید در سطح عمومی قیمت ها

با توجه به اینکه نوسان شدید در سطح عمومی قیمت ها به طور معمول به صورت افزایش در سطح عمومی قیمت ها می باشد و کاهش آن به ندرت رخ می دهد، در مقام محاسبه عدم نوسان شدید در سطح عمومی قیمت ها از شاخص تورم استفاده می شود. منظور از شاخص تورم، شاخص تعدیل کننده

تولید ناخالص داخلی^۱ (نسبت تولید ناخالص داخلی اسمی به تولید ناخالص داخلی حقیقی) است. به عنوان مثال، چنانچه نرخ تورم بیش از ۲۰ درصد بود، این سنجه محاسبه می‌شود و در غیر این صورت برای این سنجه عدد یک در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر ملاک شدید بودن نوسان در سطح عمومی قیمت‌ها، تورم ۲۰ درصد و بیش از آن خواهد بود. حاصل اختلاف نرخ تورم از عدد یک، عدم نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها را ارائه می‌کند.

شاخص تورم = $1 - \text{عدم نوسان در سطح عمومی قیمت‌ها}$

۴-۳- میزان مشارکت نیروی کار

میزان مشارکت نیروی کار در فرایند تولید، از نسبت تعداد نیروی کار شاغل به صورت مشارکتی به جمعیت نیروی کار شاغل به دست می‌آید.

$$\text{میزان مشارکت نیروی کار در فرایند تولید} = \frac{\text{تعداد نیروی کار شاغل به صورت مشارکتی}}{\text{جمعیت نیروی کار شاغل}}$$

۵- شاخص کل

برای محاسبه شاخص کل، سه مرحله زیر طی می‌شود:

۱- میانگین وزنی سنجه‌های عدالت در اعطای محصول تولیدی به مالک محاسبه می‌شود. وزن هر یک از سنجه‌ها، سهم هر کدام از تولید ناخالص خواهد بود. به طور مثال اگر ۳۰ درصد تولیدات در مرحله تولید اولیه صورت می‌گیرد، وزن سنجه اعطای محصول تولیدی به مالک در تولیدات اولیه، ۳۰ درصد خواهد بود؛

۲- میانگین حسابی ساده از سنجه‌های عدالت در سطح بازار و اقتصاد، به

1. GDP Deflator.

عنوان ضریب اطمینان به عادلانه بودن قیمت و سهم بازار، محاسبه و در سنجه رعایت قیمت و سهم بازاری ضرب می‌شود؛

۳- در نهایت شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید از نگاه اسلام، میانگین اعداد محاسبه شده در دو مرحله بالا خواهد بود.

$$= \text{شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید از نگاه اسلام} \\ \frac{1}{2} \left[\text{میانگین وزنی سنجه‌های عدالت در اعطای محصول به مالک} \\ + \left(\text{ضریب اطمینان به عادلانه بودن قیمت و سهم بازار} \right) \right] \\ \times \left[\text{سنجه رعایت قیمت و سهم بازاری} \right]$$

به عنوان مثال اگر مطابق سنجه اول، ۷۰ درصد محصولات تولیدی به مالکین آنها پرداخت می‌شود و مطابق معیار دوم ۹۰ درصد عوامل، قیمت و سهم بازاری خود را دریافت می‌کنند؛ اما میزان ضریب اطمینان به عادلانه بودن بازار ۸۰ درصد می‌باشد، شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل برابر با: $\frac{1}{2} [70 + 80 \times 90] = 71$ (۷۱ درصد) خواهد شد.

تفسیر نهایی شاخص آن است که عدالت در سهم‌بری عوامل تولید در اقتصاد مورد بررسی تنها به میزان ۷۱ درصد احراز شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اسلام به‌طور مطلق، مالک بنگاه تولیدی را مالک کالاهای تولیدشده نمی‌داند؛ بلکه با توجه به مبانی اشاره شده، در مسئله قائل به تفصیل است. از نگاه اسلام در تولیدات اولیه، نیروی کار مالک محصول می‌باشد و در تولید ثانویه نیز مطابق اصل ثبات ملکیت، محصولات تولیدی از آن مالک مواد اولیه است؛ البته مادامی که توافقی میان وی و نیروی کار در جهت مشارکت در محصول، صورت نگرفته باشد که در این صورت نیروی کار نیز مطابق قرارداد در محصول سهیم خواهد بود.

در تولید خدمت نیروی کار مالک نتیجه کار خویش است و می‌تواند آن را در قالب عقود با بازدهی ثابت و متغیر عرضه کند. در مواردی که سایر عوامل تولید اجرت، سود و یا سهمی از محصول دریافت می‌کنند، اجرت و سهم بازاری ملاک عدالت در سهم‌بری آنها خواهد بود؛ البته قیمت و سهم بازاری به صورت مطلق عادلانه نیست و اتصاف قیمت و سهم بازاری به عدالت نیازمند وجود شرایط و معیارهایی است که اسلام آنها را مدنظر قرار می‌دهد.

در این میان برخی از معیارها مستقیماً متوجه طرف عرضه و تقاضا می‌باشد که از آنها با عنوان معیارهای عدالت در سطح بازار یاد می‌شود؛ برخی دیگر ارتباط غیرمستقیم با عرضه و تقاضا داشته و به نوعی زمینه‌ساز شکل‌گیری آنهاست که با عنوان معیارهای عدالت در سطح اقتصاد از آنها یاد خواهد شد. توجه به این نکته لازم است که اتصاف قیمت و سهم بازاری به عدالت، نیازمند وجود شرایط یادشده است و عکس این قضیه صادق نیست. به عبارت دیگر، در حالت فقدان همه یا برخی از شرایط، نمی‌توان قیمت بازار را ناعادلانه خواند؛ بلکه در این حالت تنها اعتماد و اطمینان ما نسبت به کارایی بازار در تعیین قیمت و سهم عادلانه عوامل کاهش می‌یابد.

به طور خلاصه، پس از مشخص شدن مالک محصول و تعلق محصول به وی، سهم عادلانه سایر عوامل (که مالک محصول نیستند) توسط قیمت و سهم بازاری تعیین می‌شود. بازاری که توسط معیارهای عدالت در سطح بازار و اقتصاد، اعتبارسنجی شده و میزان اطمینان بدان مشخص شده است.

معیارهای بسیاری را می‌توان برای عادلانه بودن قیمت و سهم بازاری در نظر گرفت که در این میان به دو معیار مهم یعنی نبود احتکار و نبود انحصار غیرطبیعی پرداخته شده است. از میان معیارهای عدالت در سطح اقتصاد نیز تنها به برخی از آنها یعنی برقراری عدالت در توزیع اولیه منابع تولید، عدم

نوسان شدید در سطح عمومی قیمت‌ها و میزان مشارکت نیروی کار اشاره شده است.

منابع

۱. بختیاری، صادق (پاییز ۱۳۸۸ش)، *تحلیلی از توزیع درآمد با استفاده از روش پارامتریک*، چاپ اول، تهران: معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.
۲. حر عاملی (بی تا)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶)، *کتاب البیع*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. خمینی، سید روح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، موسسه مطبوعات دارالعلم.
۵. دفتر سنجش فرهنگی (۱۳۸۶)، *شاخص های فرهنگ عمومی (موضوع ماده ۱۰۵ قانون برنامه چهارم توسعه)*، چاپ اول، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
۶. رجایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۵)، *قیمت گذاری در اقتصاد اسلامی*، پایان نامه کاشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. رجایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۱)، *اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی*، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. رجایی، سیدمحمدکاظم و سید مهدی معلمی (۱۳۹۰)، «*درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص های آن*»، *معرفت اقتصادی*، س ۲، ش ۴.
۹. رزاقی، مصطفی (۱۳۸۱)، *تحلیل مبانی معیارهای توزیع درآمد در نظریه های اقتصادی با نگرش اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد.
۱۰. رضایی، مجید (۱۳۸۶)، «*آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار*»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ۱۳۸۶، ش ۱۸.
۱۱. ریکاردو، دیوید (۱۳۷۴)، *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی*، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران: نشر نی.

۱۲. سایت اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۷)، *اقتصادنا*، چ ۳، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۹ق)، *الاسلام يقود الحياة*، المدرسه الاسلاميه، رسالتنا، چ ۴، قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه للشهيد صدر (انتشارات دارالصدر).
۱۵. طباطبائيان، سيدحبيب‌الله و رضا نقی‌زاده و محمد نقی‌زاده (۱۳۹۰)، «روش شناسی ایجاد شاخص ترکیبی ارزیابی نوآوری در راستای الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت»، *معرفت اقتصادی*، ش ۴.
۱۶. عبدالله‌بن‌جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد (ط - الحدیثه)*، قم: موسسه آل‌البيت عليهم‌السلام.
۱۷. عیوضلو، حسین (۱۳۷۵)، «توزیع کارکردی: نظریه‌ای در روش اسلامی توزیع درآمد بین عوامل تولید»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام*، ش ۳.
۱۸. فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۸۳)، «راهبردهای عدالت اقتصادی»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵.
۱۹. فرهنگ، منوچهر (۱۳۸۴)، *فرهنگ علوم اقتصادی: انگلیسی - فارسی*، چ ۹، تهران: نشر آسیم.
۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۶ق)، *رساله فی الاحتکار و التسعیر*، تهران.
۲۱. موسویان، سیدعباس و حسن بهاری قراملکی (۱۳۸۹)، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، *مجله معرفت اقتصادی*، ش ۲.
۲۲. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۴)، «عدالت اقتصادی»، *مجله اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۹۵-۱۱۲.